

ویژه ایمان

ضمیمه شماره ۴۷ دوهفته‌نامه فرهنگی، اجتماعی، سیاسی ظهور - اردیبهشت ۱۳۹۱

-  ۲ حاشیه خیرها
-  ۴ روز طبیعت
-  ۵ نقشه راه - ۲ (مدیریت آینده)
-  ۶ داستان‌های ایبانه
-  ۸ چگونه دبیرستان در ایبانه دایر شد

سخن اول

بهار فصل طراوت و شادابی و حیات دوباره طبیعت است. انسان نیز به عنوان بخشی از این طبیعت می‌تواند با این تحول بزرگ همراه شود و با زدودن جمود و سردی و تلخی از اندیشه و رفتار و گفتار خود، شکوفایی تازه‌ای را تجربه کند. ما ایبانه‌ای‌ها نیز با بهره‌گیری از میراث گرانبغری که از اجداد خردمندان به ارث برده‌ایم این قابلیت را داریم که خصلت‌های ناپسند خود را در آغاز بهار طبیعت به گذشته بسپاریم و رفتارهای فردی و اجتماعی خویش را با مصالح و منافع عمومی روستا همسو نماییم. یقیناً توجه و اهتمام به اعتلای ایبانه در یاد و خاطر همشهریان عزیز خواهد ماند کما اینکه نیک مردان و زنان ایبانه‌ای که در این راه گامی کوچک یا بزرگ در گذشته‌های دور و نزدیک برداشته‌اند حتی اگر در برهه‌ای از تاریخ روستا مورد بی‌مهری و ستم واقع شده باشند ولی در فراز زمان و با فرونشستن غبارهای کینه و حسد و تنگ نظری، همواره بزرگشان می‌دارند و به نیکی از ایشان یاد می‌کنند. نشریه در نقد ناهنجاری‌های اجتماعی جامعه ایبانه و اعضای آن، تنها و تنها به اصلاح آنها و بازگشت فضای دوستی و یگانگی و همکاری در بین همشهریان گرامی می‌اندیشد.

انشاء ...

عکس از مهدی قربانی زاده ایبانه

سرفراز و منتظر

اخبار روستا

اخبار نوروز ایبانه

• در ایام نوروز امسال جناب آقای صالحی وزیر محترم امور خارجه کشور بصورت غیررسمی به ایبانه آمده و مورد استقبال برخی ایبانه‌ای‌ها که در محل حضور داشتند قرار گرفتند. ایشان از آثار تاریخی و به ویژه مجموعه مسجد جامع و زیارت ایبانه بازدید نمودند.

جناب آقای نساجی بخشدار مرکزی نطنز نیز در همین ایام از ایبانه دیدن کردند. ایشان در بازدید از روستا با گروهی از ایبانه‌ای‌ها در حین گذر از کوچه‌ها صحبت نموده و مطالبی را بیان داشتند و از عدم همکاری اهالی در مرمت خانه‌های قدیمی گله‌مند بودند و همچنین اشتیاق ایبانه‌ای‌ها را برای همکاری با نهادهای دولتی برای سرو سامان دادن به وضعیت روستا را در حد انتظار و متناسب با سابقه تاریخی جامعه ایبانه ندانستند.

• براساس آمارهای مراجع محلی در ایام نوروز امسال، بیش از ۱۶۳ هزار نفر گردشگر در سیزده روز اول فروردین به ایبانه آمده‌اند. آمار سال گذشته در مدت مشابه بیش از ۲۲۰ هزار نفر بوده است. شاید یکی از دلایل تقلیل مسافران نورزی ایبانه، وضعیت تأسیسات زیربنایی بخصوص تأسیسات بهداشتی در این روستاست. مسافران از این لحاظ با مضیقه روبرو هستند و این امر آلودگی‌های بسیاری را موجب شده است.

• مدتی است که سرقت خانه‌های اهالی ایبانه با سوء استفاده از نبودن صاحبان خانه‌ها در محل و خلوت بودن روستا رایج شده است و اقدامات قوه قضائیه و نیروهای انتظامی نیز برای جلوگیری از تکرار این حوادث کارساز نبوده است و همچنان هر از چندی خبر سرقت خانه‌ای دیگر را می‌شنویم. اما این بار در اوج شلوغی ناشی از حضور گردشگران در ایبانه و احتمالاً در شب سیزدهم فروردین به دبستان ایبانه دستبرد زده می‌شود و تعدادی وسائل ورزشی و تجهیزات رایانه دبستان به سرقت می‌رود. داستان سرقت‌های ایبانه ابتدا از اماکن تاریخی شروع شد و سپس با تخریب برخی از اماکن مذهبی با هدف یافتن اشیاء قدیمی ادامه یافت و اینک نوبت به اماکن عمومی ایبانه رسیده است. اقدام عاجل مراجع ذیربط می‌تواند در کنترل این رفتار ناهنجار اجتماعی مؤثر واقع شود.

• طبق رسم همه ساله امسال هم

حاشیه‌خبرها

بازدید مسئولین دولتی از ایبانه

مسئولین مختلف کشور در مناسبت‌های گوناگون از ایبانه بازدید نموده‌اند ولی این بار درست در وضعیتی این اتفاق رخ داد که ورود تعداد بسیار زیاد گردشگران به ایبانه شرایط نامناسبی را از هر نظر به وجود آورده بود. تراکم خودروها در میدان ورودی روستا و عدم وجود امکانات رفاهی کاملاً محسوس بود. این امید وجود دارد که با تذکرات مسئولین محترمی که از روستای تاریخی و با ارزش ایبانه بازدید می‌کنند راهی برای رفع معضلات و مشکلات مبتلا به آن گشوده شود و توجه نهادهای ذیربط به این موضوع جلب گردد.

انجمن خانه مردم ایبانه امیدوار است اهالی ایبانه بخصوص ایبانه‌ای‌هایی که در سطوح مختلف توانایی‌ها و قابلیت‌هایی را دارا هستند یا از موقعیت‌های اجتماعی بالایی برخوردارند از امکانات در اختیار جهت کمک به نهادهای قانونی برای ساماندهی به اوضاع آشفته ایبانه استفاده نمایند. امروز هم برای هر اقدامی در این زمینه دیر است و فرصت‌های از دست رفته متأسفانه دیگر قابل جبران نیستند.

گردشگران نوروزی

گذشته از معضلاتی که در این سیزده روز، اهالی و گردشگران با آنها مواجه بوده‌اند باید به این نکته اشاره کرد که اگر چه محدودیت شدید امکانات رفاهی و بهداشتی در ایبانه برای این حجم از بازدیدکنندگان موضوعی روشن و آشکار و قابل فهم و درک است ولی عدم انجام هرگونه اقدامی از سوی نهادهای ذیربط در رابطه با ایجاد تأسیسات زیربنایی به منظور ایجاد حداقل شرایط انسانی (فعالاً از اسلامی آن می‌گذریم) برای پذیرش این تعداد از هموطنان در ایبانه در تعطیلات مختلف کاملاً غیر قابل درک است. این درحالی است که همه ساله شاهد وضعیت مشابهی در این روستا هستیم و مسئولین نه به رضایت هموطنان در ایام تعطیل می‌اندیشند و نه به حفظ آبروی کشور اسلامی نزد گردشگران خارجی که بعضاً در روزهایی به اینجا می‌آیند که همین وضعیت وجود دارد.

شایع شدن سرقت از منازل و اماکن عمومی ایبانه

دبستان دانشوری ایبانه نماد دانش دوستی و علاقه وافر ایبانه‌ای‌ها به امر تحصیلات فرزندانشان است که در سال ۱۳۲۶ شمسی تأسیس شده است و از این نظر برای ایبانه‌ای‌ها بسیار حائز اهمیت است. امسال برای اولین بار، این محل مورد دستبرد واقع گردید. چنین گستاخی را از سوی سارق/سارقین در روزها و شب‌های پر ازدحام چگونه باید تفسیر کرد؟ امروز اثری از امنیتی مثال‌زدنی ایبانه وجود ندارد. یادمان نرفته است هنوز که در سال‌های نه چندان دور زنان و دختران ایبانه‌ای تنها و بدون کوچکترین واهمه‌ای از سوی خودشان و کمترین نگرانی والدین و خانواده آنان در نیمه‌های شب برای آبیاری به باغ و دشت می‌رفتند و در کمال امنیت کار خود را به انجام رسانده به خانه باز می‌گشتند. اینک ما در حکومت اسلامی به سر می‌بریم و همین امر، مسئولیت مسئولین ذیربط را دوچندان می‌کند. حالا که حل معادله یک سرقت تا این اندازه سخت و ناممکن است چندان غیر طبیعی نیست که سارق یا سارقین چنین جسور شوند که دیگر حتی از شلوغی و تراکم انسان‌ها در ایام نوروز در ایبانه هم ترسی به خود راه ندهند و این بار به اماکن عمومی دستبرد بزنند.

شورای اسلامی ایبانه هم که ظاهراً به این قبیل موارد کاری ندارد و برایش اهمیتی ندارد به همین دلیل عکس‌العملی در این زمینه از خود نشان نمی‌دهد. به این ترتیب ایبانه‌ای‌هایی که به هر دلیل در ایبانه ساکن نیستند ولی خانه و امکانات و دارایی‌هایی در ایبانه دارند خود باید تمهیدی بیاندیشند که چگونه باید از اموالشان در برابر سرقت محافظت کنند.

مراسم سیزده بدر

در گذشته‌ها مراسم سیزده بدر ایبانه شکوه و جلال خاصی داشت. آن زمان نیز همه در دشت پایین این مراسم را جشن می‌گرفتند. سفره‌های بزرگ گستره می‌شد و همگی غذایی را که با خود آورده بودند با هم به اشتراک می‌گذاشتند. تصاویری از سیزده بدر سال ۱۳۳۵ موجود است که نشان

می‌دهد اهالی با شادی و شور این مراسم را بجا می‌آوردند. همه در کنار هم با صمیمیت و یکرنگی سیزدهم نوروز را جشن می‌گرفتند.



تصویری قدیمی از ایبانه‌ای‌ها در روز سیزدهم فروردین در دشت پایین - همه در کنار هم

کودکان، جوانان و حتی سالمندان در این روز انواع بازی‌های محلی بسیار جالبی را اجرا می‌کردند که امروزه می‌رود که نام آنها نیز از ذهن ایبانه‌ای‌ها دور شود. تاب بازی دختران و پسران جوان با طناب‌های بلندی که به شاخه‌های درختان در ارتفاع زیاد از زمین بسته می‌شد و دامنه‌ای بزرگ را به صورت آونگی آویخته در فضا حرکت می‌کرد و هیجان خاصی به تاب سوار می‌داد از این بازی‌ها بود. «الک - دولک» که در زبان محلی به آن «لاک» و «چو» می‌گویند بازی دیگری بود که البته مخاطراتی هم به همراه داشت. بازی‌های دیگری که در این روز و ایام نوروز مورد علاقه اهالی بود و به آنها می‌پرداختند «چوگان» و «کایا تَرّا» بود.



گروهی از ایبانه‌ای‌ها در سیزدهم فروردین سال ۱۳۳۵ در دشت پایین - شادی با هم بودن در تصویر موج می‌زند.

اولین فرد نشسته سمت راست مرحوم میرزا محمد علی خان هنجنی و از سمت چپ رحمت علی حاجی هستند. سومین فرد ایستاده از سمت چپ مرحوم بلبل عباس مهدی است

اخبار روستا

ایبانه‌های‌هایی که در روز سیزدهم فروردین در ایبانه بودند همگی به اتفاق به دشت پایین رفتند تا در روز طبیعت سیزده را بدر کنند. اهالی با حضور در این محل، دیدار یکدیگر و گره زدن سبزه این سنت دیرین را پاس داشتند.

سیزده بدر در دشت پایین



• خبر دیگر آنکه در روز سیزدهم فروردین امسال یکی از خانواده‌هایی که ایبانه را برای بدر کردن سیزدهم فروردین انتخاب کرده بودند در یکی از باغ‌های روستا بساط خود را پهن کردند بدون آنکه نیازی به کسب اجازه از صاحب باغ احساس کنند. سپس برای پختن غذا و چای و احتمالاً قلیان، آتشی لازم می‌شود و این گردشگران برای تهیه هیمه به جای هرکار دیگری درب باغ را از جا کنده و از چوب آن به عنوان هیزم استفاده می‌کنند. از این جالب‌تر آنکه وقتی صاحب باغ متوجه موضوع می‌شود و به ایشان اعتراض می‌کند نه تنها اثری از عذرخواهی نیست که با پرخاشجویی آنان نیز مواجه می‌شود. چاره‌ای جز شکایت باقی نمی‌ماند و زمانی که با مأمورین به سروقت گردشگران مذکور می‌آید حالا عجز و لابه و زاری برای بخشش و رها کردن شروع می‌گردد. صاحب باغ در نهایت رضایت می‌دهد و گردشگران به شهر خود باز می‌گردند.

• در روزهای پایانی سال گذشته گروهی از ایبانه‌ای‌ها که با توجه به سوابق امر و تجربیات سال‌های قبل پیش‌بینی می‌کردند که تراکم گردشگران در سیزده روز ابتدای سال نو، مشکلات سنوات قبل را دوباره زنده خواهد نمود طی طرحی به بخشرداری نطنز پیشنهاد کردند تا با نظارت این نهاد، برنامه‌ای برای ساماندهی به وضعیت گردشگری در روزهای تعطیل سال نو در ایبانه تدوین و اجرا شود. متأسفانه به این طرح توجه کافی مبذول نمی‌شود و امسال هم همان شد که سال قبل و سال‌های قبل!

تعطیل تقریباً اکثر اماکن تاریخی و مهم ایبانه بسته‌اند و از آنجا که بیشتر گردشگران با وسائل نقلیه شخصی و منفرداً به ایبانه می‌آیند امکاناتی برای معرفی ویژگی‌های ایبانه به ایشان وجود ندارد. نه راهنمایی و نه بروشوری و نه حتی یک مرکز و مرجعی که گردشگران بتوانند با مراجعه به آن، اطلاعات اولیه‌ای درباره ایبانه بدست آورند. وضعیت دستفروشان در ایبانه و عرضه محصولات غذایی غیر استاندارد که می‌تواند سلامتی افراد را به مخاطره اندازد از دیگر اشکال زشت و زننده است و بیشتر به فعالیت‌هایی سودجویانه و سوء استفاده‌گرانه بدل شده است. اجاره منازل روستا به شکلی عنان گسسته ترویج فساد را به همراه داشته است. نحوه اجاره لباس محلی در معابر و کوچه‌ها شکلی توهین‌آمیز به خود گرفته است. مقرر گردیده بود جلسه‌ای برای بررسی طرح و در صورت لزوم اعمال اصلاحات لازم در طرح اولیه و اتخاذ تصمیم در خصوص چگونگی اجرای آن تشکیل شود که متأسفانه دعوت‌شدگان اصلی در جلسه حضور نیافتند و حاضران در جلسه با طرح مسائل نامرتب از اتخاذ تصمیمی مناسب برای ساماندهی گردشگران در ایام نوروز جلوگیری کردند و امسال هم همان شد که در سال‌های قبل و در روزهای تعطیل در ایبانه رخ داده و می‌دهد!

به نظر می‌رسد اراده‌ای قوی برای حل کامل مشکلات روستای تاریخی ایبانه وجود ندارد که همه اعم از ایبانه‌ای و مسئولین دولتی و غیردولتی در این مسیر حرکتی یکسان دارند! اگر چنین باشد ایبانه سالخورده نحیف و رنجور ما را یارای مقاومت در برابر آن نخواهد بود. چنین مباد.



گردشگران در کنار آسیاب ایبانه

می‌شود و دیری نخواهد پایید که دیگر اثری از آنها باقی نخواهد ماند.

گردشگران ...

چه باید کرد تا توجه مسئولین محترم مربوطه به این موارد جلب شود به نحوی که اقدامی درخور انجام دهند. چرا نمی‌گذارند ایبانه‌ای‌ها خود حریم خویش را حفاظت نموده و از ورود این ناگردشگران به روستای آبا و اجدادیشان جلوگیری نمایند؟ چرا ایبانه را با تبلیغات زیاد بر سر زبان‌ها انداخته‌اند و سیل جمعیت را به سوی آن روانه کرده‌اند درحالی‌که امکانات اولیه مورد نیاز را در روستا ایجاد نکرده‌اند و برنامه‌ای هم برای آن ندارند؟ چرا نسبت به یک موقعیت تاریخی - فرهنگی مورد توجه نهادهای فرهنگی جهانی همچون یونسکو حساسیت کافی وجود ندارد؟ آیا درکی جامع از مسئله و اهمیت آن موجود نیست؟ و اگر هست نشانه‌های آن کجاست؟ آیا برای ایبانه‌ای‌ها هم به قهقرا رفتن روستای زادگاهشان دیگر مهم نیست؟ اگر مهم نیست این اصرار بر ساختن خانه‌ای ولو کوچک در ایبانه از کجا نشأت می‌گیرد و اگر هست چرا هیچ حرکتی از سوی آنان مشاهده نمی‌شود؟ این رفتار دوگانه را چگونه توجیه کنیم؟



آلودگی محیط زیست نتیجه بازدید گردشگران از روستا

انجمن خانه‌مردم ایبانه همه‌ایبانه‌ای‌های عزیز را به تفکر در این موضوع و اقدامی درخور در این زمینه دعوت می‌کند. به امید روزهای بهتر. انشاء...

ساماندهی گردشگری در ایبانه

این واقعیت وجود دارد که در ایام

در آن ایام دشت پایین که ارتفاع کمتری نسبت به دشت بالای ایبانه داشت و شاید به همین علت هوای معتدل‌تری در این ایام داشت و همچنین سبزه و شکوفه در کرت‌های آن و باغ‌های پیرامونی بیشتر وجود داشت برای بدر کردن روز سیزدهم فروردین انتخاب شده بود.

موضوع جالب توجه در این مراسم تجمع همه ایبانه‌ای‌ها در این محل برای انجام مراسم سیزده بدر بود درحالی‌که اطراف خانه‌های ایبانه باغ و محل‌های مناسب برای مراسم سیزده بدر کم نبود. این مراسم از جمله نمادهای برجسته توجه خاص ایبانه‌ای‌ها به اجتماع و اتحاد و جمع‌گرایی به جای فردگرایی محسوب می‌شود. اگر به مراسم و سنت‌های ایبانه در قرون گذشته بنگریم در همه مراسم و اعیاد و مناسبت‌های مختلف حضور این روح جمع‌گرایی را به صورتی روشن و واضح مشاهده می‌کنیم.



زنان ایبانه در مراسم سیزده بدر سال ۱۳۳۵ در دشت پایین - باغ‌های لیجه

آنان به جامعه خود به صورت یک موجود واحد می‌نگریسته‌اند که باید به همه اعضاء خود توجه داشته باشد و شادابی این جامعه در اعصار مختلف نتیجه همین نگرش در بین اهالی به ویژه رهبران آن بوده است.

چندی است که دشت پایین و همچنین دشت بالای ایبانه اثر کمی از سرسبزی و خرمی را در خود دارد و دیگر کسی نیست که کرت‌ها را بکارد. مراسم سیزده بدر و سایر سنن ایبانه هر سال کم‌رنگتر از سال قبل برگزار

شرایط تداوم انتشار ماهنامه ایبانه

بیش از دو سال است که هزینه‌های تهیه و چاپ و توزیع این نشریه به همت جمع کوچکی از ایبانه‌ای‌ها تأمین شده و شرایط انتشار آن فراهم آمده است ولی این روند به انتهای خود رسیده است. برای برقراری شرایط حاضر و تداوم انتشار نشریه از همشهریان عزیز و علاقمند به نشریه درخواست داریم ضمن همکاری با هیئت تحریریه از طریق ارسال مقالات، نظرات، انتقادات و پیشنهادات خود، هزینه اشتراک یکساله نشریه به مبلغ شش هزار تومان را به حساب شماره ۰۳۳۳۷۷۲۹۶۴۰۰۱ در بانک صادرات شعبه ایبانه - ۱۹۵۸ به نام محمدحسین ایبانه و سهراب حکیم‌زاده واریز نموده و مراتب را از طریق پیامک به تلفن همراه ۰۹۳۶۶۸۷۳۶۶۹ ارسال نمایید. چنانچه میزان پرداخت حق اشتراک همشهریان عزیز به حدی که نیاز سالانه هزینه‌های انتشار نشریه را تأمین کند نرسد، مبالغ پرداختی شما عودت داده شده و توقف انتشار نشریه اعلام خواهد شد.

بهار در ایبانه



روز طبیعت (سیزده بدر - سیزدهم فروردین)

همانطور که می‌دانیم نوروز و همه مراسم وابسته به آن، از جمله سیزده‌بدر، مراسمی است بازمانده از ایران باستان و در باور ایرانیانی که در آن عصر زندگی می‌کردند عدد سیزده نه تنها نحس نبود بلکه بسیار هم مقدس و مورد احترام بود.

آنها عمر جهان را دوازده هزار سال می‌پنداشتند و معتقد بودند هرچه دنیا به پایان این دوازده هزار سال نزدیکتر می‌شود، پلیدی‌ها و غلبه آن‌ها به نیکی‌ها بیشتر می‌شود تا آنکه در پایان این عمر دوازده هزار ساله رستاخیز به وقوع می‌پیوندد و جهان از همه بدی‌ها پاک می‌گردد.

بنابراین فردای رستاخیز در اصل نخستین روز از هزاره سیزدهم و آغازگر زمانی است میرا از همه ناپاکی‌ها. به همین علت عدد سیزده به عنوان نماد شروع و تولد دوباره، احترام زیادی نزد ایرانیان داشت و سیزدهم فروردین نیز نشانه‌ای بود از آغاز آفرینش در طبیعت بهاری که خود، همیشه یادآوری از رستاخیز بوده و هست. پس ایرانیان در این روز به جشن و پایکوبی می‌پرداختند و بدین ترتیب خود را برای آغاز سالی پرتلاش و پربرکت آماده می‌کردند.

و اما ریشه‌های اعتقادی درباره مراسم سیزده بدر، به همین جا ختم نمی‌شود و مانند بسیاری دیگر از آیین‌های ایرانی ریشه‌هایی نیز در داستان‌ها و اسطوره‌ها دارد که مطمئناً نقل این داستان‌ها سبب می‌شود امسال سیزدهم فروردین را به گونه‌ای دیگر و البته با آگاهی بیشتر به در کنیم.

اسطوره باران در روز سیزدهم

قصه روز سیزدهم از این قرار بود که در گاهشماری قدیم (ایران باستان) سیزدهمین روز از هر ماه، روز تیر نام داشت. این نام، از نام ایزدی به نام تیشتر (Tishtar) گرفته شده بود و این ایزد با باران و طراوت ارتباط داشت زیرا تیشتر، اصل و ریشه همه آب‌ها و سرچشمه باران و باروری بود.

او آنقدر اهمیت داشت که حتی برایش یک صورت متجلی در آسمان‌ها نیز در نظر گرفته بودند که پر نورترین ستاره آسمان بود؛ ستاره‌ای که منجمان آن را به نام شعرای یمانی می‌شناختند و به قول امروزی‌ها گل سر سبد ستاره‌های دب اکبر بود.

داستان جنگ این ایزد با دیو خشکسالی در باور ایرانیان بسیار جالب است. داستان اینگونه آغاز می‌شد که ابتدا دیو خشکسالی به هر ترفندی از بارش باران ممانعت می‌کرد، تیشتر به یاری ایزد باد، آب‌ها را از زمین برداشت و به آسمان هدایت کرد. سپس به مدت ۱۰ شبانه روز خود را به شکل مرد جوان بلند قامتی درآورد که قدرت پرواز داشت و بدین ترتیب در آسمان‌ها جای گرفت و توانست از ابرها به سوی زمین باران بفرستد.

این باران یک باران معمولی نبود بلکه هر قطره آن به

داشت. زیرا در نبرد دوم، وقتی ایزد تیشتر گرز خود را بر آتشی که در ابرها نهفته بود، کوبید آتش شراره کشید و یکی از یاوران دیو خشکسالی از وحشت خروشی برآورد و هلاک شد؛ همین امر باران را شدیدتر و فراوان تر کرد. تیشتر کم کم توانست به خشکسالی غلبه کند و ۱۰ شبانه روز برای زمین باران بفرستد.

زهری که از جانوران موزی بر روی زمین باقی مانده بود همراه با این آب‌ها به دریاها رفت و شوری و تلخی آب دریاها را سبب شد. اما در عوض آب‌های پاکیزه به مزارع و چراگاه‌ها راه یافت و سرسبزی و طراوت را به ارمغان آورد.

این اتفاق فرخنده در سیزدهمین روز ماه، در یک زمان اساطیری رخ داد. بنابراین برای مردمانی که در سرزمینی خشک زندگی می‌کردند و همیشه از خشکسالی بیم داشتند، روز باران، روز مقدسی بود، به ویژه وقتی این روز از پی نوروز و در آغاز بهار از راه می‌رسید، پس باید برای تماشای طراوت بهاری و همراه شدن با طبیعت از خانه‌ها بیرون می‌آمدند و با برگزاری جشنی که در دل آیین‌های مذهبی‌شان نهفته بود، دست به سوی آسمان می‌بردند و برای داشتن سالی پر باران دعا و نیایش می‌خواندند.

با این کار دلخوری تیشتر را نیز برطرف می‌کردند تا او به یاری کشت و کارشان بیاید. آنها سبزه‌ها را به آب روان می‌سپردند تا در محضر تیشتر تأکید کنند که سرسبزی و باروری در گرو آب و باران است و با این حرکت نمادین از او می‌خواستند بارش را از آنها دریغ نکند.

گره زدن سبزه

اما اینکه از چه زمان گره زدن سبزه برای باز شدن بخت دختران باب شد، به درستی مشخص نیست. قدر مسلم آنکه این رسم آنقدرها سابقه باستانی ندارد ولی به هر حال گره، نمادی از پیوند، و میوه و ثمره پیوندها داشتن فرزند نیک بود. پس دعا برای صورت گرفتن این پیوند در روزی که متعلق به سبب ساز باروری‌ها در طبیعت بود، بی‌ربط و دور از ذهن به نظر نمی‌رسید.

بزرگی جثه یک انسان تنومند بود. بنابراین پس از چنین بارشی آب، زمین را فرا گرفت و جانوران موزی را از میان برد و اگر عده‌ای از آنها نیز جان سالم به در بردند همگی در سوراخ‌های خود مخفی شدند.

یک بار دیگر ایزد باد دست به کار شد و آب‌ها را به کرانه‌های زمین برد و یک دریای اسطوره‌ای به وجود آورد به نام دریای فراخکرد (Farakhkard). همین که دیو خشکسالی داشت متوجه اقدامات تیشتر و یارانش شد، تیشتر این بار خود را به شکل گاوی زرین شاخ درآورد و ۱۰ شبانه روز دیگر به این شکل در آسمان پرواز کرد و همچنان از ابرها باران باراند.

به همین ترتیب در دهه سوم به هیبت اسبی سفید و زیبا درآمد و به کار خود ادامه داد. در این زمان که به شکل اسب درآمد بود از آسمان به دریای فراخکرد رفت تا آنجا را از زهر جانوران زاینخش پاکیزه کند اما گویا دیو خشکسالی دست او را خوانده و او نیز خود را به شکل اسبی درآورده بود که یال و گوش نداشت و سیاه و ترسناک به نظر می‌رسید. در اینجا بود که نبردی مستقیم میان آنها شکل گرفت. در آغاز این جنگ، دیو خشکسالی نیرومندتر از تیشتر عمل کرد و پیروز شد. نتیجه این پیروزی آن شد که توانست ایزد تیشتر را هزار گام از دریای فراخکرد دور و جهان را برای مدتی دچار خشکی و تشنگی کند. تیشتر، ناراحت و شکست خورده به پیشگاه خداوند رفت و شکایت کرد که ناتوانی او، از آن جهت بوده که مردم دعا و نیایش شایسته‌ای برای او به جای نیاورده‌اند. خداوند برای جبران این شکست به او نیرویی داد برابر ۱۰ مرد جوان، ۱۰ کوه، ۱۰ رود و ... با این پشتوانه در نبرد دوم، تیشتر پیروز شد و این بار او بود که توانست دیو خشکسالی را هزار گام دور کند و باز هم با کمک ایزد باد ابرها را به هر سوی آسمان راند تا همه جا را سرشار از باران کنند.

در این داستان همانطور که تیشتر همکارانی داشت، دیو خشکسالی نیز از دیوهای دیگری کمک گرفته بود. یکی از این دیوها در شکل گرفتن رعد و برق نقش

نقشه راه - ۲ هدیریت آینده

سهراب حکیمزاده

در بخش نخست این نوشتار در خصوص مشکلات امروز ایبانه و ابهامی که در نحوه شکل‌گیری آینده سرزمین آباء و اجدادی ما وجود دارد به بررسی وضعیت فعلی ایبانه و مؤلفه‌های اصلی هویت تاریخی آن پرداخته و بیان شد که به نظر می‌رسد زمینه‌ای که بستری مناسب برای دستیابی به راه حل‌های عملی در جهت برون رفت از بحران مبتلا به ایبانه می‌باشد، توجه به مؤلفه‌های فرهنگی در ارائه پیشنهادها خواهد بود. اینک در ادامه آن بحث، به جستجوی گزینه‌های ممکن و موجود در مسیر رو به آینده ایبانه می‌پردازیم.



تصویر مربوط به ورود اولین اتوبوس به ایبانه - تاریخ عکس بین سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۵

گذشته نیز کادر آموزشی دبستان دانشوری ایبانه و حتی مقاطع راهنمایی و دبیرستان ایبانه توسط خود ایبانه‌ای‌ها تکمیل و اداره می‌شد. این طرح ویژگی‌های دیگری نیز دارد که می‌تواند رضایت گروه‌های مختلف ایبانه‌ای با نگرش‌ها و بینش‌های متفاوت و مختلف را تأمین نماید. به برخی از این ویژگی‌ها در زیر اشاره می‌شود:

ایبانه‌ای‌ها حساسیت‌های زیادی در خصوص عدم واگذاری زمین به غیر ایبانه‌ای دارند و این رفتار در اهالی این سرزمین به شکل عجیبی نهادینه شده است. طرح مورد بحث به دلیل حضور موقت و ناپیوسته دیگران اعم از دانشجو و استاد در ایبانه، از این جهت نگرانی خاصی را برای اهالی به وجود نمی‌آورد.

بر اساس ضرب‌المثل معروف «قدر زر زرگر شناسد قدر گوهر گوهری» اهالی عرصه علم و هنر و فرهنگ به نیکی ارزش‌های فرهنگی - تاریخی ایبانه را درخواهند یافت و ضمن حراست از آن به تحقیق و بررسی و تدوین و تبیین آن خواهند پرداخت و همین امر می‌تواند گرد و غبار اعصار گذشته و اضافات غیر اصیل دوره‌های معاصر را از فرهنگ و تمدن تاریخی ایبانه بپیراید و آن را در معرض دید و داوری فرزندانگان و فرهیختگان قرار دهد.

اجرای طرح‌های مختلف همواره با مقاومت‌های بسیاری در ایبانه روبرو بوده است که یکی از دلایل عمده و اصلی عدم سرمایه‌گذاری اقتصادی در این ناحیه بوده است. چنین حرکتی اما به دلیل نزدیکی با روحیه و رویکرد ایبانه‌ای‌ها به علم و دانش، با کمترین مقاومت اهالی مواجه خواهد شد و درست به همین دلیل امکان موفقیت آن نسبت به سایر طرح‌ها بیشتر خواهد بود.

در صورت تحقق این طرح، مشاغل مختلفی در ایبانه شکل خواهد گرفت. با ایجاد نیاز، ساختمان‌های قدیمی و رو به تخریب روستا بازسازی شده و دوباره مورد استفاده ایبانه‌ای‌ها یا سایر افرادی که در فضای جدید به ایبانه وارد می‌شوند قرار می‌گیرد.

البته پیش‌نیازهایی برای ایجاد آمادگی ورود به وضعیت تازه وجود دارد و زیرساخت‌های لازم باید فراهم شود. حرکت به سوی آینده‌ای متناسب با گذشته ایبانه، بستگی تام به عزم و اراده ایبانه‌ای‌ها دارد ولی در هر حال باید به این نکته توجه نمود که تنها در سایه تردد مستمر و پایدار انسان‌های هوشمند در ایبانه است که می‌توان همه این اقدامات را عملی ساخته و رونق و شکوفایی را به ایبانه بازگرداند.

دوره محدود ماموریتی معین، به ایبانه آمده‌اند و بعدها دوستان صمیمی ایبانه‌ای‌ها شده و ارتباط آنان با ایبانه و ایبانه‌ای‌ها استمرار یافته است. لذا می‌توان ادعا کرد که ایبانه‌ای‌ها با زندگی موقت غیر ایبانه‌ای‌هایی از گروه و طبقه اجتماعی خاصی در زادگاهشان، مشکلی نداشته‌اند و حتی در طول تاریخ از آن استقبال هم کرده‌اند. این طبقه خاص، افرادی بوده‌اند که با علم و هنر و ادبیات سر و کار داشته‌اند و در یک کلام از اهالی وادی فرهنگ بوده‌اند. این گروه از انسان‌ها همیشه ایبانه را چونان خانه دوم خویش احساس کرده‌اند و این احساس از رفتار اهالی با ایشان نشأت می‌گرفته است.

جمع‌بندی مطالب فوق ما را به این سو هدایت می‌کند که مناسب‌ترین گزینه برای حضور قابل دوام افراد و گروه‌های اجتماعی غیرایبانه‌ای در ایبانه، دانشگاهیان اعم از دانشجویان یا هیئت‌های علمی هستند و بر همین مبنا سطوح مختلف تحصیلات دانشگاهی می‌تواند در ایبانه شکل گرفته و رشد کند. ایبانه‌ای‌ها با این طبقه نه تنها مشکلی ندارند که به سرعت با ایشان ارتباط پیدا کرده و روابط دوستانه برقرار می‌کنند. سوابق تاریخی موجود نیز نشان می‌دهد که این گروه، ایبانه را محلی خواهند یافت که می‌توانند در آن به صورت دائمی زندگی کنند چه رسد به زندگی موقت، و می‌توانند با اهالی ساکن و در رفت و آمد آن ارتباط برقرار نمایند. از آنان دانش‌هایی فراگیرند و به ایشان علوم را بیاموزند. ایبانه همواره هم‌آموزنده بوده است و هم جوای دانش.

اگر به این نکته برجسته در حیات اجتماعی ایبانه به اندازه کافی توجه نشده است امروز اما شاید زمان مناسبی برای طرح این نظر باشد. فضای تحصیلات دانشگاهی در کشور رو به رشد است و می‌توان از چنین روندی در جهت جلب موافقت مسئولین امر به استقرار دانشگاه یا چند دانشکده در رشته‌های مناسب (به عنوان مثال رشته‌هایی همچون معماری و گرایش‌های علوم انسانی مانند جامعه‌شناسی و تاریخ) به ویژه در سطوح کارشناسی ارشد و دکتری در ایبانه اقدام نمود. با توجه به تعداد چشمگیر ایبانه‌ای‌هایی که از تحصیلات بالای دانشگاهی در سطوح کارشناسی ارشد و دکتری برخوردارند و عضو هیئت‌های علمی دانشگاه‌های کشور هستند حتی می‌توان انتظار داشت که بخشی از اعضای هیئت‌های علمی واحدهای آموزش عالی قابل تأسیس در ایبانه را خود ایبانه‌ای‌ها تشکیل خواهند داد. در

موضوع اصلی و اساسی در حل مشکلات ایبانه، چگونگی احیای دوباره زندگی و افزایش تردد آدمیان در آن است و باید در این جهت اندیشه‌ها بکار گرفته شود. برای درک بهتر موضوع سؤالی را می‌توان در این رابطه مطرح نمود. اگر فرضاً قرار باشد با خروج ایبانه‌ای‌ها از روستای زادگاهشان (اتفاقی که سالهاست شاهد وقوع تدریجی آن هستیم)، گروه دیگری از انسان‌ها در آن اسکان یابند که تاریخ فرهنگی یا فرهنگ تاریخی ایبانه را تداوم بخشند این گروه کدام قشر اجتماعی می‌تواند باشد؟ یا به عبارتی واقع‌بینانه‌تر اگر قرار باشد ایبانه‌ای‌ها در روستای خود با افرادی غیرایبانه‌ای همزیستی داشته باشند کدام گروه اجتماعی به این قوم به لحاظ فرهنگی نزدیکتر و در نتیجه همزیستی مسالمت‌آمیز و دوسویه آنان عملی‌تر خواهد بود؟ پاسخ این سؤال را می‌توانیم در تاریخ ایبانه به روشنی بیابیم. در گذشته کسانی از سایر نقاط کشور برای انجام امری و مأموریتی و در مقطعی از زمان به ایبانه آمده و سپس در آن رحل افکنده‌اند. این افراد که بوده‌اند و به کدام طبقه اجتماعی در دوره خود تعلق داشته‌اند؟

نقشه راه توسعه پایدار ایبانه و ساختن دوباره آن با توجه به شرایط جدیدی که بر زندگی بشر در عصر حاضر حاکم شده است در پاسخ به سؤال فوق نهفته است. ایبانه به دلایل مختلفی که ناشی از تحولات جهان امروز است و گریزی هم از آن نیست در اوقات محدودی از سال میزبان اهالی خود است و لازم است در سایر زمان‌ها نیز کسانی در آن زندگی و تردد نمایند. رشد و شکوفایی و پویایی در هر نقطه از عالم به حضور انسان در آن مناطق متکی است و هر جایی که در آن اثری از این اشرف مخلوقات نباشد اثری از توسعه و آبادانی نیز در آن وجود نداشته و نخواهد داشت. گرچه عظمت و بزرگی سرزمین‌هایی که انسان‌ها در آن زندگی می‌کنند نیز به شایستگی‌ها و هوشمندی آنان وابسته است و مناطق بسیاری را می‌شناسیم که جمعیت‌های بزرگی از انسان‌ها در آن زندگی می‌کنند ولی همچنان در فقر و فاقه و عقب‌ماندگی روزگار می‌گذرانند.

گرچه ایبانه‌ای‌ها علاقه‌ای به فروش املاک زادگاهشان به غیر ندارند ولی همیشه غیر ایبانه‌ای‌هایی در اینجا زندگی کرده‌اند و اهالی توانسته‌اند با آنها ارتباط برقرار نمایند. حتی در مواردی این غریبه‌ها به تدریج و به اشکال مختلف، ایبانه‌ای شده‌اند. در دوره‌های معاصر نیز کسانی را به یاد می‌آوریم که موقتاً و برای طی

داستان‌های ایبانه

داستان این شماره مربوط به زمانی است که مرحوم خوانساری طی نامه‌ای با اعلام وجود غاری به نام «پری هل» در نزدیکی ایبانه از مسئولین ورزشی وقت کشور درخواست می‌کند که گروهی غارنورد را برای بررسی و کشف ابعاد و انتهای غار مذکور به ایبانه اعزام نمایند و چندی نمی‌گذرد که دو تن از غارنوردان به نام‌های آقایان کتیبه و محیط به این منظور به ایبانه می‌آیند و متعاقب بازدیدشان از غار مذکور گزارشی در این زمینه تهیه و در یکی از مجلات آن زمان منتشر می‌کنند که در زیر می‌آید. کیفیت تصاویر گزارش در حدی نبود که بتوان آنها را با تصویربرداری به نحو مناسبی بازسازی نمود. متن زیر عیناً از مجله منتشر شده در سال ۱۳۳۴ بازنویسی شده است. نام مجله معلوم نبود:

در این شماره نشریه بخش جدیدی را ایجاد کرده‌ایم به نام «داستان‌های ایبانه» و چنانچه همشهریان عزیز همراهی کنند می‌توان مجموعه‌ای با ارزش از داستان‌های قدیمی ایبانه که سینه به سینه به بسیاری از ما رسیده است را تحت این عنوان گردآوری نمود. برای شروع این فصل تازه به آرشیو مرحوم زین العابدین خوانساری ایبانه که خدایش رحمت کند مراجعه کردیم و با همکاری فرزند ایشان آقای منصور خوانساری ایبانه یکی از مدارکی که ایشان از سال‌های دور نگهداری کرده‌اند را در این شماره می‌آوریم. همین‌جا از همه ایبانه‌ای‌های عزیز به خصوص بزرگسالان و کسانی که از گذشتگان ما خاطرات و داستان‌هایی جالب و جذاب به خاطر دارند که یقیناً کم نیستند درخواست می‌کنیم با ارسال داستان‌های خود ما را در این مسیر یاری نمایند.

چهار ساعت در آشیانه اجنه (غار پری هل)

در دل تاریک این غار یک چهل چراغ و ستون‌های خوش تراشی جلب نظر می‌کرد

ج - کتیبه

می‌شدند. کوه «سرگرد» که دارای خاک سرخ خوبی است که از آن برای رنگ می‌توان به خوبی استفاده کرد در طرف دیگر ما نمایان بود.

ساعت نزدیک دو بود و ما از کوچه‌های تمیز و خلوت ده ایبانه می‌گذشتیم و سراغ منزل دوست ندیده‌مان آقای خوانساری را می‌گرفتیم. پسر بچه‌ای ما را راهنمایی کرد و از ته کوچه‌ای مرد جوانی را که عینک ذره بینی به چشم داشت و روی سکوی خانه‌ای نشسته بود نشانمان داد و گفت: اوناهاشند.

نزدیک شده و سلام کردیم. وی که مهمانان بی‌موقع و ناشناسی را می‌دید با حالتی شگفت‌آمیز از جای برخاسته و چند قدمی پیشواز آمد و وقتی که خود را معرفی کرده منظور را گفتم آن وقت لباسش از هم باز شد و به درون خانه دعوتمان کرد.

من و دوستم هوشنگ محیط، در تمام طول مدت حرکت از تهران تا لحظه‌ای پیش از رسیدن به دهانه غار در فکر وضع داخلی و اندازه آن بودیم و بیم آن را داشتیم که مبادا با اینهمه زحمت، برای کشف انتهای یک دخمه کوچک آمده باشیم.

آقای خوانساری که از جوانان روشنفکر و مدیر دبستان ده ایبانه است چند روز پیش به وسیله نامه‌ای که به انجمن تربیت بدنی مرکز و فدراسیون کوهنوردی نوشته بود از این دو مرجع درخواست کرده بود که برای کشف انتهای غار (پری هل) که در نزدیکی ایبانه است اشخاصی اعزام شوند ولی هرگز فکر نمی‌کرد که این موضوع به این زودی صورت عمل به خود گیرد. حق داشت او خیال می‌کرد همه کارهای تهران سرسری و درهم و برهم است، اگر برای بهداری دهکده‌ای درخواست ارسال دارو شود یک فصل بعد هم شاید به آنجا نرسد. اگر برای موضوع مهمی تقاضای فرستادن مأمور شود در موقعی او می‌رسد که به خودی خود اختلاف حل و فصل شده است، ولی شاید آقای خوانساری نمی‌دانست که در کار ورزش تا اندازه سرعت و اهمیت و ارزش و اعتنا وجود دارد. عصر و شب آن روز عده‌ای از اهالی ده و کسانی که علاقمند به این موضوع بودند در منزل آقای

که در دامنه تپه‌ها احداث کرده بودند و سال‌ها از عمر ایجادشان می‌گذشت می‌دیدیم. سمت چپ کمی عقب، کوه کرکس که به تازگی سر زبان کوهنوردان افتاده با رگه‌های برف تیغه شمالیش خودنمایی می‌کرد و در مقابل در آخر دره کوه سنگی «هیمنند»^(۱) که از بلندترین کوه‌های این طرف می‌باشد دیده می‌شود.

(سر مرغ)، مرغزار وسیعی بود که در انتهای ده هنجن قرار داشت و حیوانات در کمال راحتی و آرامش در آن به چرا مشغول بودند.

چهار ساعت بود که ما راه می‌رفتیم و هنوز تا ایبانه خیلی راه داشتیم. ده‌های «هنجن»، «کمجان» و «یارند» را پشت سر گذاشته و اینک در سر قناتی که در مرکز ده «برز» است نشسته و خستگی می‌گرفتیم.

اهالی ده دور ما جمع شده بودند و چون تا به حال کوهنوردی به آنجا نرفته بود گاهی ما را مهندس و زمانی معدن‌شناس می‌نامیدند و وقتی ما می‌گفتم که برای دیدن غاری آمده‌ایم و نظر دیگری نداریم در شگفت می‌شدند.

ظهر شده بود و مدرسه ده تعطیل شده بود و شاگردان آن با لباس و وضعیت ساده دهاتی آرام و متین (برخلاف شاگردان شهری) به خانه‌های خود می‌رفتند. وقتی از ده برز که چنارهای کهنسال زیادی داشت دور می‌شدیم در سایه درختی عده‌ای از اطفال دهاتی را دیدیم که نشسته و مثل اینکه انتظار رسیدن ما را داشتند زیرا وقتی به آنها نزدیک شدیم مؤدبانه از جای برخاسته و به ما سلام گفتند.

کیف و کتابی که در دستشان بود نشان می‌داد که اینان نیز از مدرسه می‌آیند و در مقابل سؤال من روشن گردید که چون ده مجاور «تره»، مدرسه ندارد اینها هم در مدرسه «برز» به تحصیل مشغولند - ما با هم به راه افتادیم و یکی از آنها که از قیافه‌اش هوش زیادتر و زرنگی بیشتری فهمیده می‌شد با زبان تقریباً کتابی منظور و مقصد و اهلیت ما را سؤال می‌کرد. سر بالایی تند بین این دو ده را با آنان طی کردیم و سپس درحالی که آنها را به درس خواندن تشویق می‌کردم از هم خداحافظی کرده و جدا شدیم. به کوه «هیمنند» خیلی نزدیک شده بودیم و درختان ایبانه داشتند پیدا



(پل هنجن) در نه فرسنگی جاده کاشان به نطنز است و از اینجا بود که پیاده‌روی ما شروع شد. کاروان دو نفری ما در زیر آفتاب گرم روز دوم خرداد سال ۱۳۳۴ و فشار کوله پشتی‌های سنگین، دره سمت مغرب پل هنجن را طی می‌کرد و می‌خواست هر چه زودتر به ده ایبانه که مقصد بود برسد. مشهدی عباس کاشی که با (سُرنا)ی خود برای جشن عروسی به ایبانه می‌رفت با ما همسفر شده بود و با مثل‌های کاشانی و کلمات شیرین سرگرممان می‌ساخت.

شب پیش از اهالی محل شنیده بودیم که این ده‌ها خیلی قدیمی هستند و آثاری از دوره‌های گذشته دارند و آن روز در حالیکه از کنار آبادی‌ها و درختان ده‌ها رد می‌شدیم قلعه‌های قدیمی و سوراخ‌هایی^(۱)

ایبانه، علاقمندان را باخبر کنم در حالیکه داستان‌های بسیار شیرین از اخلاق و عادات اهالی آن دارم. در این ده آثاری از یکهزار سال قبل دیده می‌شود و محلی دارد که معروف به آتشکده می‌باشد و امیدوارم بتوانم در وقت دیگری برای دوستان علاقمندم شرح بدهم.

نکات:

بهترین خاطره‌هایی که از این سفر داریم پذیرایی و مهمانوازی‌هایی است که از چند نفر ورزشکار و ورزش دوست نسبت به ما ابراز شد و من جز اینکه در اینجا با ذکر نام معرفیشان کنم و بدینوسیله نیز بهترین تشکرات قلبی خود را تقدیمشان نمایم راهی نمی‌بینم: به ترتیب حرکت از تهران:

۱- آقای شیرخانی فرماندار کاشان

این فرد ورزش دوست را اغلب خوانندگان ما می‌شناسند زیرا چند مرتبه در همین مجله نامشان را به نیکی یاد کرده و از ایشان تقدیر نموده‌ایم. پذیرایی و محبت‌های آقای شیرخانی به قدری بی‌شائبه و با صمیمیت بود و به حدی نسبت به ورزش و ورزشکار علاقمند بودند و احترام می‌گذارند که فکر می‌کنم اگر همه متصدیان امور ما این چنین بودند و اینطور به ورزش اهمیت می‌دادند سطح معرفت عمومی نسبت به ورزش خیلی بالاتر می‌رفت و پیشرفت‌های محسوسی در تندرستی و نیرومندی افراد آشکار می‌شد.

۲- آقای خوانساری مدیر دبستان دانشوری ایبانه

آقای خوانساری مسبب این مسافرت بودند و با کمال میل حاضر شده بودند که از ما پذیرایی نمایند و نمودند و مهمتر آنکه ایشان با جثه کوچکشان سختی راه را تحمل کرده و با ما به غار آمدند و به تمام گوشه و کنار آن توانستند سر بزنند. آقای خوانساری بنوبه خود برای فرهنگ ایبانه زحمت می‌کشند و ما آرزوی موفقیت ایشان را داریم.

۳- آقای منصور برجیان بهدار ایبانه

آقای برجیان با پذیرایی صمیمانه‌ای که از ما کردند انوار یک دوستی محکمی را در دل‌های ما تابیدند. ایشان خود ورزشکار با سابقه‌ای هستند و اینک در این گوشه دور افتاده با فعالیت تمام به خدمت خلق مشغولند و ما پیروزی‌های بزرگی را برایشان خواهیم.

از آقایان میرزا امیری و حکیم‌زاده راهنمایان ما و حسین امیری (پرستار) که زحماتی کشیده و به ما محبت نموده‌اند نیز تشکر می‌شود.

توضیحات:

(۱) منظور از سوراخ‌های داخل کوه «کنده»‌ها است.
(۲) کوه بلند و با ابهت «هیمند» که در شمال ایبانه و در مسیر ایبانه به کاشان قرار دارد دارای سه نام مختلف می‌باشد. ایبانه‌ای‌ها این کوه را با نام «جبار» می‌خوانند و در روستای «وش» در شمال غربی ایبانه به آن «دینومار» می‌گویند و اهالی «برز» آن را به «هیمند» می‌شناسند.

آهسته و با تماشا کردن خود را به نوک تیز و قشنگ نرقوچان رساندیم. این قله تقریباً در مرکز کاشان و نطنز و اصفهان قرار داشت و چشم اندازهای زیبایی در اطراف خود نشان می‌داد.

مشهدی عباس سرناچی که با اصرار خود همراه ما شده بود و خیال می‌کرد از گنج و خمره طلا که در غار پیدا خواهد شد سهمی خواهد برد دیگر خسته شده و به ناراحتی گام بر می‌داشت. ما از سوی دیگر قله به جانب جنوب غربی سرازیر شدیم - کمی که در روی سنگهای آهکی پیش رفتیم به دهانه یکی از چاه‌هایی که در اطراف این منطقه وجود دارد رسیدیم - با کمک طناب داخل آن شدیم. در فضای ده متری پائین آن دو شعبه کوچک رو به بالا در دو طرف دیده می‌شد و روی هم رفته از دهانه تا انتهای آن بیش از بیست متر طول نداشت. پس از بیرون آمدن از این چاه به سوی غار اصلی رهسپار شدیم و با یک گردش دورانی به جبهه جنوبی کوهی که غار در آن قرار داشت رسیدیم. من و دوستم هوشنگ محیط در تمام طول مدت حرکت از تهران تا لحظه‌ای پیش از رسیدن به دهانه غار در فکر وضع داخلی و اندازه آن بودیم و بیم آن را داشتیم که مبادا با این همه زحمت، برای کشف انتهای یک دخمه کوچک آمده باشیم ولی وقتی به دهانه بزرگ غار نزدیک شدیم و برای دیدن موقت قسمت جلویی آن وارد گشتیم وسعت و عظمتش ما را از نگرانی خارج ساخت و یک ساعت بعد هنگامی که قسمت‌های مختلف و شعبه‌های کوچک و بزرگ غار را زیر و رو می‌کردیم از زیبایی و ابهت آن مبهوت شده بودیم.

ساعتی برای استراحت و خوردن خوراک مختصری، در خارج دهانه غار نشستیم و سپس در ساعت یک بعد از ظهر با وسائلی که همراه داشتیم از قبیل طناب و کلنگ و چراغ قوه و شمع . . . وارد شدیم. در اینجا برای اینکه از وضعیت داخلی غار، خوانندگان عزیزمان را مطلع و راهنمایی کنم به جای شرح مفصل، طرحی که از شکل آن تهیه شده است گراور و اضافه می‌شود که مدت گردش در غار چهار ساعت به طول انجامید و بطور کلی طول غار به خط مستقیم از دهانه تا انتها در حدود ۳۰۰ متر و دهانه آن رو به جنوب و ۴ در ۷ متر می‌باشد.

غار پری هل به طور مسلم یکی از زیباترین غارهای ایران است و شعبه‌ای را که (موزه غار) نام گذاریم برای اینکه در محوطه کوچک چند متری خود بیننده را مدتی مات و گیج نماید کافی است. این موزه دارای دو شاه‌نشین است که در یکی از آنها یک استالاکتیت زیبا همچون قارچی که وارونه از سقف آویزان باشد ایجاد شده که ما آن را به چهل چراغی برای آنجا تشبیه کردیم و در شاه‌نشین دیگر ستون‌های سفید خوش‌تراش و یک طرح که با ظرافت خاصی با دست طبیعت ساخته شده بود نظر را جلب می‌کرد و اینها به قدری قشنگ و دل‌انگیز بودند که تنها با دیدن می‌توان زیباییشان را درک نمود.

ما ساعت نه شب در ایبانه بودیم و از این موقعیت خوشحال به نظر می‌رسیدیم.

متأسفانه از اینکه به سبب کمی گنجایش صفحه‌های مجله نمی‌توانم از شگفتی‌ها و شنیدنی‌های ده کهن

خوانساری جمع شدند و در میان صحبتشان کلمه دکتر زیاد تکرار می‌شد و انتظار او را هم داشتند. وقتی این دکتر فعال و دوست داشتنی آمد دیدیم که آقای منصور برجیان قهرمان باسابقه شنای کشورمان است که دست زندگی او را برای خدمت به هم‌میهنانش به گوشه آن ده کشانده است.

ما ضمن اینکه از دیدار هم خوشحال بودیم برنامه حرکت فردا را با حضور دو نفر شکارچی که راهنمایی ما را به عهده خواهند داشت طرح کردیم و قرار به ساعت شش فردا صبح گذارده شد.

به طرف غار «پری هل»

صبح پیش از برآمدن آفتاب با آقایان خوانساری و برجیان و امیری (پرستار) و دو نفر شکارچی آقایان میرزا امیری و حکیم زاده از ده ایبانه حرکت کردیم - راه ما از کمر کوه جنوبی ده شروع می‌شد و به طرف مغرب و فراز قله (نرقوچان) پیش می‌رفت - این راه و اصولاً کوه‌های دور و بر همگی خشک است و تنها در اوایل این راه می‌توان از چشمه راکدی استفاده نمود و قمقمه‌ها را پر ساخت.



تصویر غارنوردان اعزامی از پایتخت به همراه مرحوم خوانساری، میرزا امیری، علی اکبر حکیم زاده، مشهدی عباس کاشی و دکتر برجیان. پشت این عکس به خط مرحوم خوانساری موضوع تصویر ثبت شده است.

یادمان کرده که در روزی در غار پری هل
برای آقایان امیری و امیری و امیری و امیری
دکتر امیری و دکتر امیری (مجموعه) در غار پری هل
دکتر امیری و دکتر امیری و دکتر امیری و دکتر امیری
در سال ۱۳۴۰ میلادی در غار پری هل
آثار پری هل - غار پری هل در غار پری هل ۱۳۴۰

در قله نرقوچان و پشت آن رگه‌های برف زیادی نیز دیده می‌شد ولی البته یک ماه بعد دیگر اثری از آنها دیده نخواهد شد. در میان تنگه‌های این کوهستان گلهای زیبایی به چشم می‌خورد که برجیان، رفیق زیبا دوست ما را مدهوش می‌کرد.

تسلیت

در یک ماه گذشته تنی چند از اهالی بدرد حیات گفته‌اند. مراتب تسلیت خود را به خانواده‌های عزادار بمناسبت درگذشت عزیزانشان تقدیم می‌داریم.

۱- فاطمه سراجی ماهر

همسر مرحوم ماشاءالله صبور طینت

۲- فاطمه خلیلی ایبانه خواهر شهید علیرضا خلیلی

ایبانه و همسرش

۳- زهرا نجم آبادی

همسر مرحوم ماشاءالله نیکخواه

۴- صغری نظری ایبانه

۵- ام کلثوم عباسپور

۶- حاج میرزا محمد امیری ایبانه

نشریه

ظهور

دوهفته نامه فرهنگی، اجتماعی، سیاسی ظهور
صاحب امتیاز و مدیر مسئول: حسن خرمی آرائی
سرمدیبر: شهرام اکبری
E-mail: tazohoor89@gmail.com
سایت مرتبط: ardna.ir
تلفن: ۰۹۱۳۷۴۲۲۹۹۶



از علاقمندان نشریه که تاکنون موفق به دریافت شماره های آن از طریق پست نشده‌اند و خواهان دریافت آن هستند، تقاضا می‌شود آدرس دقیق و کدپستی خود را از طریق تماس تلفنی با شماره‌های ۰۹۱۲۵۲۷۷۰۶۶ و ۷۷۲۲۹۴۵۱ روزهای شنبه، دوشنبه، سه‌شنبه از ساعت ۴ الی ۷ عصر به دفتر نشریه اطلاع داده تا نسبت به ارسال شماره‌های ماهنامه برای آنها اقدام شود.
ضمناً ایبانه‌ای‌هایی که مایل به دریافت نسخه دیجیتال نشریه هستند نشانی پست الکترونیک خود را به آدرس ذیل ارسال نمایند.

mag@abyaneh.org

همچنین از این پس امکان دریافت نسخه الکترونیک نشریه از طریق پایگاه اینترنتی ماهنامه به نشانی زیر نیز وجود دارد.

www.abyaneh.org

از همه خوانندگان عزیز و همشهریان گرامی انتظار داریم با ارسال مقالات، نقطه نظرات، پیشنهادات و انتقادات خود ما را در ارائه هر چه بهتر نشریه ضمیمه «ایبانه» یاری فرمایند.

ارتباط با انجمن خانه مردم ایبانه

آدرس پستی: تهران - صندوق پستی ۶۷۶۷-۱۵۸۷۵

تلفن ثابت: ۰۲۱-۷۷۲۲۹۴۵۱

همراه: ۰۹۱۲۵۲۷۷۰۶۶

تشریح و توضیح:

عزیز مؤید این نکته بود که تداوم مستمر و منظم آن یک نیاز قطعی است. براین اساس دست‌اندرکاران نشریه مصمم به ادامه این کار فرهنگی بودند.

از آنجا که مدیر محترم نشریه فاخته در طی چند ماه گذشته اظهار می‌داشتند که تداوم منظم انتشار هرماه نشریه برایشان مقدور نیست و چاپ اسفند ماه ویژه نامه نیز با عنایت خاص ایشان چاپ و منتشر گردید، لذا می‌بایست راهی برای استمرار این ارتباط فرهنگی بین اهالی ایبانه جستجو می‌شد. در این راستا و با موافقت مسئولین محترم نشریه ظهور و با یاری خداوند منان و پشت کار و همت بانیان نشریه، این حرکت فرهنگی در قالب جدید تداوم خواهد یافت. انشاء... .

هیئت تحریریه

ویژه‌نامه ایبانه در طی یک سال گذشته و در ۱۲ شماره با همکاری نشریه فاخته و کمک و یاری جمعی از اهالی ایبانه بصورت ضمیمه نشریه مذکور منتشر گردید. برادر عزیزمان جناب آقای حسین نقدی با عنایت خاص به روستای تاریخی ایبانه این امکان را فراهم کردند که اخبار، مسائل و مشکلات این روستا در معرض دید و توجه علاقمندان به ایبانه و مسئولین محترم قرار گیرد که به این وسیله از همکاری ایشان سپاسگزار می‌گردد.

اما، گرچه در شروع کار ضرورت یک ارتباط فرهنگی بخصوص در بین اهالی ایبانه احساس می‌گردید، انتشار این ویژه‌نامه و استقبال همشهریان

چگونه دبیرستان در ایبانه دایر شد (قسمت سوم)

حسین ضیایی ایبانه

و تقدیر گردد و آنان که از دنیا رفته‌اند از خداوند متعال رحمت و مغفرت مسئلت می‌کنیم که از هیچگونه کمک فکری و مادی مضایقه نمی‌کردند.

سال تحصیلی ۴۸-۴۷ با سه کلاس شروع به کار کرد در این سال مرحوم میرزا محمد خانقاهی مدیر دبستان دانشوری و آقای ناصر مدنی کاشانی مدیر دبستان پروین اعتصامی به عنوان دبیر به دبیرستان منتقل شدند. در طول سال یک دبیر خانم هم به کادر اضافه شدند و با ۴ نفر کادر آموزشی فعالیت دبیرستان پیگیری شد. در این سال متجاوز از ۴۰ نفر دانش‌آموز پسر در دبیرستان برز، یا کاشان تحصیل می‌کردند. خواسته اولیای آنان از مسئولین این بود که آنها نیز بتوانند به نحوی نزد خواهران خود در ایبانه ادامه تحصیل دهند. جالب این که مسئولین آموزش و پرورش شهرستان طنز که با اخلاق و روحیه ایبانه‌ای‌ها آشنا بودند موافق این امر بودند. بالاخره این کار هم در سال ۴۹-۴۸ تحقق پیدا کرد و پسران هم اجازه یافتند نزد خواهرانشان ادامه تحصیل دهند.

(ادامه دارد)

در سال تحصیلی ۴۷-۴۶ دبیرستان دخترانه با دو کلاس اول و دوم و تعداد ۴۰ نفر دانش‌آموز در ساختمانی که هنوز کامل نشده بود به کار خود ادامه داد. در این سال هم فقط یک معلم به آموزش دانش‌آموزان مشغول بود. چهارنفر از دانش‌آموز که به کاشان رفته بود به جمع دوستانشان پیوستند و این امر تحسین‌آمیز، انگیزه و علاقه‌ی دانش‌آموزان را مضاعف و بر مسئولیت ما افزود. به حمدالله آمادگی دانش‌آموزان به اندازه‌ای بود که ضعف تحصیلی محسوس نمی‌شد. بارها دبیرستان مورد بازدید و بازرسی قرار گرفت و هر بار با اعلام رضایت از کار دبیرستان و پیشرفت درسی مورد تقدیر و تشویق قرار می‌گرفتیم. سال تحصیلی به پایان رسید نتیجه بسیار خوب و مورد رضایت اولیا بود. در تابستان آن سال مجوز ثبت نام در پایه سوم نیز صادر گردید. ثبت نام انجام شد. ساختمان نیمه‌تمام دبیرستان نیز با سه کلاس و دو دفتر آماده بهره‌برداری شد. در اینجا لازم است از کلیه عزیزانی که در رأس کار بودند از جمله اعضای محترم انجمن عمران سابق، معتمدین و بزرگان روستا تشکر

